# فهرست

سخن پژوهشگاه 7

مقدمه

1. طرح مسئله 13

2. نظام بین‌المللی قدرت و مکتب مارکسیسم 16

3. استادان دانشگاه و مارکسیسم 18

4. دربارۀ مفهوم ایدئولوژی 20

5. سابقه و هدف پژوهش 22

6. دربارۀ این رساله 24

فصل اول: تأملی بر دیدگاه‌های اجتماعی و فلسفی مارکس

1. اندیشۀ اجتماعی 33

2. نسبت اندیشه‌های مارکس با سوسیالیسم واقعاً موجود 44

فصل دوم: ایران و جنبش جهانی مارکسیسم در ابتدای قرن بیستم میلادی

1. درآمد 62

2. ارامنه و جنبش سوسیال دمکراسی 67

3. سوسیال دمکرات‌های ایران و رهبران انترناسیونال دوم 72

4. سلطان‌زاده و تحلیل مارکسیستی تحولات بعد از مشروطه 80

فصل سوم: مارکسیسم و ادبیات معاصر ایران

1. درآمد 94

2. انقلاب اکتبر و ادبیات نوین ایران 96

3. مارکسیسم و بازتعریف واژه‌ها در ادبیات فارسی 108

4. شوروی، حزب توده و نهضت ترجمۀ آثار ادبی 118

5. رئالیسم سوسیالیستی و ادبیات معاصر ایران 124

6. حزب توده و ادبیات دهۀ 1320 شمسی 138

7. کسرایی و روایت مارکسیستی از حماسۀ «آرش کمانگیر» 171

8. مارکسیسم و ادبیات کودکان 188

9. نگاهی کوتاه به برخی رمان‌های فارسی 194

فصل چهارم: فلسفه و فلسفۀ تاریخ

1. تمهیدات نظری 203

2. ایدئولوژی به‌جای فلسفه 204

3. مارکس و میراث فکری هگلی‌های جوان 210

4. روایت ایدئولوژیک مارکسیسم در ایران 213

5. مارکسیست‌های دانشگاهی و تبیین فلسفی تاریخ ایران 227

6. دربارۀ فلسفۀ تاریخ 241

فصل پنجم: مارکسیسم و تاریخ‌نگاری ایران

1. درآمد 269

2. روایت ایدئولوژیک از تاریخ ایران 271

3. آکادمیسین‌های اتحاد شوروی و تاریخ ایران 279

4. مارکس و ایران قرن نوزدهم 303

فصل ششم: شریعتی، مارکسیسم و نگاه ایدئولوژیک به تاریخ و جامعه و مذهب

1. درآمد 315

2. مبانی فکری تثلیث‌های برساختۀ شریعتی 318

3. شریعتی و مفهوم عمل انقلابی 323

4. شریعتی و مکتب پراکسیس 328

5. زمینی کردن مفاهیم مذهبی 331

6. نظریۀ بازگشت 340

7. تلاش برای بیان مفهومی تاریخ 346

8. شریعتی و ایدئولوژی 360

تأملی در برخی نتایج و ارائۀ پیشنهادها 375

کتاب‌شناسی 393

منابع فارسی 393

منابع انگلیسی 414

# سخن پژوهشگاه

کتاب حاضر یکی از آثار برگرفته از طرح جامع اعتلای علوم‌انسانی معطوف به پیشرفت کشور است که اکنون به محضر ارباب معرفت تقدیم می‌گردد.

طرح جامع اعتلا مجموعه پروژه‌هایی به‌هم‌پیوسته و مسئله‎‎‌محور است که بر مبنای منشور پژوهشگاه در سال‌های اخیر مبنی بر درپیش‌گرفتن رهیافت بومی و کاربردی‌سازی علوم‌انسانی شکل گرفته و بر پایهٔ خردجمعی و تعاطی افکار خبرگان، نخست طی یک سال و نیم، از گذرگاه انجام فاز مطالعاتی و تدوین RFP عبور کرده سپس وارد اجرای طرح‌ها شده است.

این طرح کلان برپایهٔ این منطق شکل گرفت که برای بومی‌سازی و کاربردی‌سازی علوم‌انسانی لازم است سه مقولهٔ مهم به‌صورت متمایز کاویده شوند و نهایتاً از همهٔ طرح‌ها تلفیق صورت گیرد.

1. مبانی و ریشه‌های علوم‌انسانی جدید ارزیابی و نقد شوند. (کارگروه مبانی)

2. قلمرو و فرایند شکل‌گیری و سیر تاریخ ورود و استقرار این رشته‌ها در ایران نظر افکنده شود و نقد گردد. (کارگروه بازشناسی انتقادی و تاریخ)

3. شیوه‌ها و مظاهر کاربست آن‌ها و تعامل این رشته‌ها با جامعهٔ ایران در چرخهٔ ارزیابی و تحلیل قرار گیرد. (کارگروه کاربست)

از گذرگاه این کندوکاوها، اتصال یا عدم پیوند آن با گنجینه‌های میراثی و تناسب یا تغایر احتمالی آن‌ها نسبت به نیازهای جامعهٔ امروز روشن می‌شود. از سوی دیگر، این طرح‌ها با تکیه بر میراث‌های فرهنگ بومی و دینی و با پشتوانۀ بهره‌گیری از مطالعات جهانی و ملّی و به‌صورت شبکهٔ برنامهٔ محصول‎‎‌گرا و هم‌افزایانه شکل‌ یافته‌اند و با رویکرد بین‌رشته‎‎‌ای و با مشارکت محققان توانای پژوهشگاه و صاحب‌نظران سرآمد سطح ملّی تدوین شده‌اند.

امید می‌رود با انجام این طرح‌ها یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی مبنی بر استقلال فکریو رهنمودهای حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری در این باره پی‌جویی شود. طرح‌های اعتلا برای تحقق هدف یادشده با رویکرد ایجاد پیوند میان نظریه و عمل، می‌کوشدتا اثربخشی و سودمندی علوم انسانی را معطوف به پیشرفت کشور مبنی بر مؤلفه‌های بومی‌گرایی متعیّن نماید.

پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی در مسیر تحقق بخش‌هایی از اسناد بالادستی و پی‌جویی مأموریت ویژهٔ هیئت‌امنا و با مساعدت سازمان برنامه و بودجه، طرح اعتلا را برای استقرار عینی شبکهٔ نخبگانی علوم انسانی کشور طراحی کرده و به اجرا درآورده است.

پژوهشگاه به فضل الهی در نظر دارد به‌تدریج پس از انتشار مجلدات حاضر در این مرحله و هم‌زمان با متنوع‌سازی نشر محصولات طرح‌ها (از طریق گزارش‌های راهبردی، توصیه‌های سیاسی، گزارش‌های علمی ملی، بسته‌های خدمات تخصصی و مشاوره‌ای، جستارهای علمی و فنی، مقاله‌های علمی \_ پژوهشی، علمی \_ تخصصی، هم‌اندیشی‌های نخبگانی و سخنرانی‌های علمی و...) مابقی نتایج پژوهش‌ها را نیز به‌صورت کتاب آمادهٔ نشر سازد.

اصولاً یکی از شاخص‌های مهم که می‌تواند نشانهٔ توفیق یک نهاد پژوهشی، به‌ویژه در قلمرو علوم‌انسانی باشد، اجرای طرح‌های شاخص، هم‌گرا، مسئله‌مند و ناظر به چالش‌های اجتماعی و اثرگذار در عرصهٔ سیاست‌گذاری‌هاست که بتواند در شرایط کنونی در حقیقت مؤسسهٔ پژوهشی را به جرگهٔ نسل چهارم نهادهای علمی وارد سازد. تعریف و اجرای طرح اعتلا به همین منظور در مسیر تحقق قسمتی از چشم‌انداز و مأموریت روشن پژوهشگاه، مندرج در برنامهٔ توسعهٔ راهبردی آن، به‌شمار می‌آید که برای نخستین بار در تاریخ پژوهشگاه برنامهٔ توسعه تعریف و اجرا شده است و بخشی از دستاوردهای آن کتاب‌های مجموعه طرح‌های اعتلای علوم‌انسانی است.

در فرایند تعریف و اجرای طرح جامع اعتلا، به لطف الهی، فرصت ارتقای کیفیت علمی طرح‌ها و توانمندسازی و تقویت زیرساخت‌ها در پژوهشگاه دوچندان شده است، چنان‌که طی این سال‌ها و به موازات اجرای این طرح کلان، مشارکت بالندهٔ تعداد کثیری از اعضای محترم هیئت‌علمی در اجرای طرح مذکور و رسیدن تولید سرانهٔ علم به رشد بیش از دو برابری و رشد بیش از پنج برابری نقدِ متون دانشگاهی و رشد فزایندهٔ تولید و نشر مقالات و جستارهای انتقادی و انتشار فصل‌نامه‌های با کیفیت پژوهشی، برنده‌شدن سه سال پیاپی در جشنوارهٔ نقد سال و برگزیده‌شدن مکرر در جشنوارهٔ بین‌المللی فارابی و ده‌ها جشنوارهٔ ملی دیگر، صعود بیش از چهارصد پله‌ای پرتال در رده‌بندی جهانی الکسا، تأسیس قطب علمی، ارائهٔ نظریهٔ علوم‌انسانی در سطح ملی و رشد چشمگیرفعالیت‌های حوزهٔ ترویجی‌سازی علم و تحقق شبکهٔ نخبگانی سه‌هزار نفره متشکل از استادان صاحب‌نظر از سراسر کشور، شواهدی از این ظرفیت‌سازی و ارتقای توانمندی به‌شمار می‌آید.

بدیهی است با همهٔ مزیت‌های این مجموعه طرح‌ها و آثار، بخش‌هایی از این کتاب‌ها خالی از خلل و عاری از کاستی نباشد، یقیناً اهل نظر با نقد ناصحانه و راهنمایی‌های راهگشای ایجابی خود پژوهشگاه را برای قوام و مایه‌وری بیشتر این آثار در چاپ‌های بعدی مدد خواهند رساند.

در پایان، ضمن سپاسگزاری به درگاه حق‌تعالی و ابراز مسرّت از پی‌جویی دغدغهٔ استاد زنده‌یاد دکتر صادق آیینه‌وند (ره) در منشور ایشان مبنی بر «اتصال به ریشهٔ انطباق با زمان» یادآور می‌شود این مجموعه مرهون حمایت وزیران محترم جناب دکتر فرجی‌دانا، دکتر فرهادی و دکتر غلامی و اعضای محترم هیئت محترم امنا و سازمان برنامه و بودجه و نمایندگان محترم ذی‌ربط مجلس شورای اسلامی از یک‌سو و اهتمام همهٔ همکاران طرح جامع اعتلا، شامل اعضای محترم شورای پژوهشی پژوهشگاه، کمیتهٔ علمی طرح اعتلا، جانشین رئیس و رئیس دبیرخانهٔ طرح اعتلا، مجریان محترم طرح‌ها، مدیران کارگروه‌‌ها، شورای مشاوران، اعضای محترم کارگروه‌های تخصصی و کلیهٔ محققان و ناظران علمی و داوران طرح‌های پژوهشی وکارشناسان از سوی دیگر است. لذا سزاوار به‌نظر می‌رسد سپاسگزار همهٔ آنان باشیم؛ به‌ویژه جناب آقای دکتر سیدمحمدرضا امیری طهرانی‌زاده‌، سرکار خانم دکتر طاهره کمالی‌زاده، جناب آقای دکتر یحیی فوزی، جناب آقای دکتر علیرضا ملایی توانی، جناب آقای دکتر مهدی معین‌زاده، جناب آقای دکتر عبدالرحمن حسنی‌فر، جناب آقای دکتر حمید تنکابنی، جناب آقای مهندس فرامرز حق‌شناس، جناب آقای دکتر فرهاد زیویار، جناب آقای دکتر عباس خلجی، جناب آقای دکتر عبدالله قنبرلو، جناب آقای دکتر سیدمحمدرحیم ربانی‌زاده، جناب آقای دکتر سیدسجاد علم‌الهدی، جناب آقای دکتر سیدمحسن علوی‌پور، جناب آقای محمدعلی مینایی، جناب آقای بهرنگ ذوالفقاری و تمامی اعضای محترم شورای دبیرخانه و مشاوران و کارشناسان محترم طرح. همچنین باید از جناب آقای دکتر یدالله رفیعی مدیر محترم نشر و همهٔ همکاران گرامی ایشان در انتشارات پژوهشگاه تشکر ‌کنم. اگرچه بزرگان و مفاخر و اعضای معزز هیئت‌علمی فراوان دیگری در بخش‌های گوناگون و در مراحل مختلف مددرسان بودند که ذکر نام این شخصیت‌ها و محققان، که بیش از صد تن را شامل می‌شود، متأسفانه در این مجال اندک میسر نیست.

امید می‌رود به لطف خداوند این حرکت فرخندهٔ پژوهشی و علمی بتواند ضمن تقویت اثربخشی علوم‌انسانی و پیوند پژوهش و اجرا در کشور، راهگشای بهره‌برداری بیشتر از ظرفیت‌های علوم‌انسانی به‌شمار آید و انتشار مجلدات بعدی گزارش‌های طرح اعتلا گامی در مسیر پیشرفت و بالندگی ایران اسلامی باشد.

حسینعلی قبادی

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و

رئیس طرح اعتلای علوم‌انسانی معطوف به پیشرفت کشور

# مقدمه

## 1. طرح مسئله

از دورۀ ناصرالدین‌ شاه قاجار به دنبال مواجهۀ ایران با فرهنگ و تمدن اروپایی، برخی وجوه آن فرهنگ مورد توجه عده‌ای از روشنفکران واقع شد. این روشنفکران برای برون‌رفت از وضعیت موجود و طرح برنامه‌ای برای وضعیت موعود در «واکنش» به چالش غربی بدون توجه به ماهیت و الزامات اندیشه‌های جدید به تقلید وجوهی از آن‌ها روی آوردند که موضوع بحث کنونی ما نیست، زیرا در جایی دیگر به آن پرداخته‌ایم. در این دوره، گفتار مسلط فرهنگی ایران مأخوذ از احکام شرع بود؛ امری که به صورت سلسله‌مراتبی تا اعماق جامعه ریشه دوانده بود. هرچند خرده‌فرهنگ‌هایی در گوشه‌وکنار کشور موجود و در بخش‌هایی از اعمال و رفتار روزمرۀ مردم قابل‌مشاهده بودند، آنچه کلیت مناسبات عمومی مردم را در زیر چتر خود قرار می‌داد همانا احکام شرع بود؛ پدیداری که از اوایل دورۀ قاجاریه به شکلی سازمان‌یافته تکوین یافته بود و در بین مردم حضوری قدرتمند داشت. در «حاشیۀ» این گفتار مسلط، اندیشه‌ای دیگر هم شروع به نشوونما کرده بود که قادر نبود «متن» را وادار به عقب‌نشینی کند، هرچند در بین برخی روشنفکران ایرانی هوادارانی داشت.

تاریخ اندیشه در ایران دورۀ ناصری به‌هیچ‌وجه قابل‌مقایسه با آن چیزی نیست که بعد از مشروطه شکل گرفت. به‌واقع در این دوره بود که لغاتی مثل لیبرالیسم، کنسرواتیسم، سوسیالیسم، کمونیسم، مارکسیسم، ناسیونالیسم، رئالیسم، ایدئالیسم و آنارشیسم به‌عنوان معادل‌هایی برای آزادی‌خواهی، محافظه‌کاری، هواخواهی از عدالت اجتماعی، اشتراکی کردن وسایل تولید، پیروی از آموزه‌های مارکس، ملی‌گرایی، واقع‌گرایی، ذهنی‌گرایی و هرج‌ومرج‌طلبی به ادبیات سیاسی ایران راه یافت. هرکدام از این واژه‌ها، که مبین نوعی مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی بودند، در تاریخ اروپا مبانی فلسفی خاص خود را داشتند و منطبق با الزامات تاریخی و اجتماعی کشورهای اروپایی شکل گرفته بودند و به‌طور خلاصه پاسخی بودند در برابر پرسش‌هایی که در غرب مطرح شده بودند. لیکن این مکتب‌ها در ایرانِ دورۀ بعد از مشروطه مورد تقلید عده‌ای از روشنفکران قرار گرفتند و برخی از آن‌ها مثل مارکسیسم نفوذ فراوانی در بین جامعۀ مطبوعاتی و روشنفکری ایران پیدا کردند.

به دنبال پیروزی انقلاب اکتبر روسیه، تعداد زیادی از روشنفکران کشور به این موضوع با نگاهی مثبت نگریستند. زیرا از بین دو قدرت بزرگ جهانی، روسیه و انگلیس، که تمامیت ارضی و استقلال و آزادی ایران را بارهاوبارها نقض کرده بودند یکی از آن‌ها، یعنی روسیه، ازبین رفته بود. لنین، رهبر انقلاب اکتبر، کلیۀ قراردادهای استعماری روسیه را با ایران ملغی کرد و برای نخستین‌بار در تاریخ کشور، رابطه‌ای برابر بین دو کشور شکل گرفت، هرچند این مناسبات اندکی بعد بار دیگر دچار دگرگونی شد.

به‌واقع حتی پیش از وقوع انقلاب اکتبر، هسته‌هایی از انقلابیون مارکسیست در کشورهای اروپایی مثل آلمان و اتریش و قفقاز شکل گرفته بود. این هسته‌ها بعداً نخستین فعالیت‌های سازمان‌یافتۀ مارکسیستی را در ایران به‌وجود آوردند. واقعیت امر این است که حتی تا زمان کودتای 28 مرداد ماه 1332، که مارکسیست‌های ایرانی و به‌ویژه حزب تودۀ ایران به شکل انکارناپذیری در جامعۀ مطبوعاتی و روشنفکری حضوری قاطع داشتند، آثار اصلی مارکس، انگلس و حتی لنین ترجمه و مطالعه نشده، به الزامات اندیشه‌های سوسیالیستی یا کمونیستی یعنی آگاهی طبقاتی[[1]](#footnote-1) توجهی مبذول نشده، سرچشمه‌های فلسفی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مارکسیسم مطالعه نشده و در نقطۀ مقابل نوعی احساسات انقلابی توأم با تمایل سرکش برای تغییر سریع همه‌چیز در مدت زمانی کوتاه جای خود را به هرگونه تأمل در ماهیت این اندیشه داده بود. بدیهی است انتظار تأمل کردن و فلسفه ورزیدن از گروهی انقلابی، که هدف خویش را تغییر ناگهانی کلیۀ ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و فکری و سیاسی جامعه قرار داده بود، بیهوده بود. لیکن نکتۀ مهم‌تر این است که حتی در مجامع دانشگاهی و روشنفکری ایران هم چنین مباحثی مطرح نمی‌شد. به‌واقع، در فضای انتظارات انقلابی، هرگونه مطالعه و بحث فرهنگی مقوله‌ای خرده‌بورژوایی و عافیت‌طلبانه محسوب می‌شد.

بعد از تجربۀ کودتای 28 مرداد 1332، آموزش تعالیم مارکس در فضای دانشگاهی ایران به‌کلی ممنوع بود. از این به بعد، حتی وقتی می‌خواستند نام او و انگلس را در کتاب‌های دانشگاهی بنویسند، مثلاً می‌نوشتند «دو دانشمند بزرگ آلمانی» چنین می‌گویند یا «دو اقتصاددان قرن نوزدهم» چنان اظهارنظر می‌کردند. به‌واقع امتناع از تأمل فلسفی همراه با ایدئولوژیک کردن کلیۀ مکاتب فکری اروپا به‌ویژه مارکسیسم توأم با سرکوب پلیسی و جلوگیری کردن از مطالعه و خریدوفروش کتاب‌های مارکسیستی، راه را بر هرگونه آگاهی بنیادین از این مکتب اقتصادی و اجتماعی مسدود ساخت.

نکتۀ مهم این است که درست در دهه‌های 1340 و 1350ش، که فضای پلیسی به شکلی بی‌سابقه بر جامعه به‌طور کلی و دانشگاه به‌طور خاص سنگینی می‌کرد، انواع و اقسام گروه‌های چپ‌گرا ظهور کردند و حکومت وقت را به‌چالش گرفتند. چگونه ممکن بود در کشوری که در مقطعی نام بردن از مارکس در جامعۀ دانشگاهی‌اش منع قانونی داشت این تعداد از دانشجویان به مارکسیسم گرایش پیدا کنند؟ وقتی آثار بنیان‌گذارانی مثل مارکس و انگلس ممنوع بود، مواد فکری دانشجویان را چه چیزهایی تشکیل می‌داد؟ اگر تدریس مارکسیسم در رشته‌های علوم انسانی ممنوع بود \_ که بود \_ پس چگونه ‌این مکتب در دانش‌های مزبور اثر گذاشت؟

## 2. نظام بین‌المللی قدرت و مکتب مارکسیسم

جنگ جهانی دوم نقطۀ عطف رویارویی فکری و سیاسی مارکسیسم با نازیسم و فاشیسم از سویی و لیبرالیسم از سوی دیگر بود. چند سال بعد به دنبال بحران آذربایجان، این نزاع شدت ‌و حدت هم یافت. به‌واقع این بحران نقطۀ آغاز پدیده‌ای بود که به جنگ سرد[[2]](#footnote-2) شهرت داشت. در این نزاع، که هم وجه نهان داشت و هم آشکار، نبردهای جاسوسی و ضدجاسوسی از یک‌سو و منازعات فکری از سوی دیگر رقیب را به‌چالش می‌گرفتند. هر دوی این منازعات در ایران هم رواج داشت و صحنۀ علنی این رقابت مطبوعات و دانشگاه‌ها بودند، به‌علاوه مدارس و برخی کارخانه‌ها. به‌واقع قدرت‌های بزرگ جهانی، به‌منظور از میدان به‌در کردن حریف، هرکدام به ابزاری ایدئولوژیک مجهز بودند. برخی به‌عنوان آزادی و عده‌ای دیگر به ‌نام عدالت اجتماعی کوشش می‌کردند تا مگر رقیب را به‌لحاظ فکری خلع سلاح کنند و راه را برای پیش‌روی بیشتر خود بگشایند.

در این مقطع تاریخی، انواع و اقسام باشگاه‌های ادبی و فرهنگی و سیاسی دایر شده بود و تعداد زیادی از روشنفکران در حمایت از این یا آن قدرت خارجی وارد میدان می‌شدند، لیکن واقعیت این است که اکثریت قریب‌به‌اتفاق مترجمان و نویسندگان و شعرا و هنرمندان کشور مدافع اتحاد جماهیر شوروی بودند. در این بین، حزب توده ابایی نداشت از این‌که صریحاً از سیاست‌های شوروی \_ هرچه می‌خواهد باشد \_ حمایت به‌عمل آورد. می‌توان گفت از بدو تأسیس این حزب نقش سخنگوی حزب کمونیست اتحاد شوروی را برعهده داشت و از سیاست‌های آن کشور در ایران حمایت می‌کرد.

در سراسر این دوره، مارکسیسم به‌نوعی به مذهب رسمی برخی از روشنفکران ایرانی مبدل شده بود. هم‌زمان فعالیت سیاسی امکان اندیشیدن دربارۀ این مکتب را بسی کمرنگ می‌کرد. شعار مشهور «یا با من یا علیه من» هم دربارۀ مارکسیسم مصداق داشت و هم درخصوص مخالفان آن؛ هرکسی در جناحی مشخص و معین قرار نداشت، لابد مخالف آن بود. این نگاهِ به‌شدت جزمی و بی‌منطق بیش‌ازپیش راه را بر هرگونه تأمل عقلانی مسدود می‌ساخت. در بزنگاه‌های مختلف تاریخ معاصر کشور، منافع و مصالح عالیۀ ملی قربانی رقابت‌های جهانی می‌شد؛ عده‌ای در درون کشور این مقوله را توجیه ایدئولوژیک می‌کردند.

واژه‌هایی مثل خلق، انقلاب، رزم، شورش، طبقۀ کارگر، مبارزه، فقر و امثال آن‌ها مبدل به کلماتی مقدس شده بودند. هرکس انقلابی بود پس باید به فلان حزب تعلق‌خاطر می‌داشت و از فلان بلوک قدرت حمایت می‌کرد. در غیر این صورت، ضدانقلاب به‌شمار می‌رفت، با انسانیت و عدالت بیگانه بود، از استعمار و استثمار دفاع می‌کرد و لاجرم به تثبیت استبداد کمک می‌کرد. ابزار پیش‌برندۀ این ادبیات در بین گروه‌های روشنفکری ایران، در درجۀ نخست، کتاب‌های رمان اعم از تألیفی یا ترجمه‌ای بود و در درجۀ بعدی شعر و تاریخ. حتی هیچ‌گونه بحث نظری دربارۀ مباحثی مانند «این‌که مارکسیسم چیست؟»، «سرچشمه‌های فکری آن کدام‌ است؟»، «آیا در ایران امکان شکل‌گیری طبقات اجتماعی وجود دارد؟» و «چگونه می‌توان واژه‌هایی مثل خرده‌بورژوا، بورژوا و پرولتر را با ساختار اقتصادی ماقبل مدرن ایران منطق کرد؟» وجود نداشت. عمدۀ مباحث سیاسی بودند. به عبارتی، کنشگران مارکسیست ایرانی عمدتاً اهل سیاست روز بودند، ادبیات و هنر و تاریخ به خدمت این سیاست درمی‌آمد و از مباحث فلسفی در این میان خبری نبود. مطالبی هم که پیش از این دکتر تقی ارانی درخصوص ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخ و روح و امثال آن نوشته بود استثنایی بودند مؤید قاعده.

## 3. استادان دانشگاه و مارکسیسم

با تمام این اوصاف، واقعیت امر این است که، در مقایسه با گروه‌های مذهبی، مارکسیسم در دانشگاه‌های ایران در زمان قبل از انقلاب نفوذ چندانی نداشت. به‌جز مواردی معدود که برخی استادان را می‌توان به این مکتب منتسب کرد، جریان قدرتمند دانشگاهی‌ای که با برنامه و به شکلی مستمر و مداوم در مراکز علمی حضور داشته باشد دیده نمی‌شد. به همین دلیل، حتی در تحقیقاتی که در خارج کشور دربارۀ جریان‌های فکری دانشگاهی ایران انجام گرفته‌ است کمتر به مارکسیسم اشاره‌ای شده است.[[3]](#footnote-3) زیرا در ایران مارکسیسم، بیش از آن‌که مکتبی فکری ارزیابی شود، جریانی سیاسی شمرده می‌شد که «علم مبارزه» می‌آموخت.

بنابراین، برخلاف تصور رایج، مارکسیسم به شکل علمی و فلسفی در محافل دانشگاهی حضوری چشمگیر نداشت و تعداد استادان دانشگاهی که مارکسیست شناخته می‌شدند به عدد انگشتان یک دست هم نمی‌رسید. به‌واقع در ایران بین کمونیسم و مارکسیسم و سوسیالیسم نوعی خلط انجام می‌گرفت و ازسوی حکومت همۀ آن‌ها تشکیلاتی سیاسی محسوب شده و بنابراین به‌شدت سرکوب می‌شدند. این در حالی است که در همان زمان در هندوستان و کشورهای اروپایی، مثل فرانسه و بریتانیا و ایتالیا، آموزه‌های مارکسیستی به شکلی علنی در مجامع دانشگاهی بیان می‌شد. نظر به این‌که مارکسیسم در ایران غیرقانونی بود، فعالیت‌های دانشگاهی مارکسیستی هم نیمه‌مخفی بود. این امر مانع از آن می‌شد تا این مکتب سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به محک آزمون گذاشته شود و مورد نقد و بررسی قرار گیرد. به عبارتی، نه‌تنها گروه‌های مارکسیستی، بلکه حتی مخالفان هم، آگاهی بنیادین چندانی از آن نداشتند.

اما نکتۀ جالب توجه این بود که جبنش‌های دانشجویی انقلابی با مرام و مسلک مارکسیستی در چنین فضایی رواج گسترده‌ای داشت. به عبارت دقیق‌تر، آنچه مارکسیسم خوانده می‌شد از خارج بر دانشجویان اثر می‌گذاشت و نه از درون دانشگاه. البته، بعد از جنگ جهانی دوم، مارکسیست‌ها در همه‌جای دنیا و به‌ویژه امریکا در دورۀ موسوم به مک‌کارتیسم محدودیت فراوان داشتند، همیشه تحت‌نظر بودند، مورد پیگرد قرار می‌گرفتند و برخی از آن‌ها دچار گرفتاری‌های فراوان می‌شدند و مجبور می‌شدند تا خاک امریکا را ترک کنند.[[4]](#footnote-4) لیکن در کشورهای اروپایی و امریکا این محدودیت‌ها، بعد از سالیانی چند، برداشته شد و مارکسیسم رسماً در دانشگاه‌های این کشورها تدریس می‌شد. در همان زمانی‌که مارکسیست‌ها تحت مراقبت شدید قرار داشتند تا مبادا مثلاً برای اتحاد شوروی جاسوسی کنند،[[5]](#footnote-5) واقعیت این است که گروه مورخان حزب کمونیست بریتانیا در زمرۀ برجسته‌ترین دانشگاهیان این کشور به‌حساب می‌آمدند،[[6]](#footnote-6) همان‌طور که اقتصاددانانی مانند موریس داب آزادانه به تدریس و تحقیق اشتغال داشتند.

حتی در هند هم کسانی چون عرفان حبیب، نه‌تنها کار دانشگاهی داشتند، بلکه مقامات دولتی را هم به‌دست می‌گرفتند. در فرانسه، برجسته‌ترین استادان مارکسیست مثل لوئی آلتوسر و آنری لوفور عضو حزب کمونیست بودند و البته روایت‌های خود را از مارکسیسم ارائه می‌دادند. در سایر کشورهای اروپایی مثل آلمان و ایتالیا هم وضع به همین منوال بود. نظر به این‌که در محافل و مجامع دانشگاهی ایران مارکسیسم به شکلی علمی آموزش داده نمی‌شد و ازنظر فلسفی مورد نقد و ارزیابی قرار داده نمی‌شد، پس جنبه‌ای ایدئولوژیک به‌خود می‌گرفت که از درون این ایدئولوژی باید «علم مبارزه» به جوانانی آموزش داده می‌شد که انگیزه‌های عدالت‌خواهانه داشتند.

## 4. دربارۀ مفهوم ایدئولوژی

واژۀ ایدئولوژی در فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران معاصر کاربرد فراوانی داشته است و در دورۀ قبل از انقلاب تقریباً به واژه‌ای مقدس مبدل شده بود. در رسالۀ حاضر تلاش بر این بوده تا نگاه ایدئولوژیک به پدیدارهای تاریخی و اجتماعی نقد شود. پس نخستین پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود این است که ایدئولوژی چیست؟

واژۀ ایدئولوژی در بین گروه‌های انقلابی فراوان مورد استفاده واقع می‌شد. واژه‌ای که برگرفته از نوعی روایت خاص از مارکسیسم به‌شمار می‌آمد. در این روایت، ایدئولوژی عبارت است از مجموعه‌ای از افکار و عقاید که برخاسته از صورت‌بندی خاص اقتصادی و اجتماعی هستند. یعنی، مثلاً در صورت‌بندی نظام فئودالی، اندیشه‌هایی وجود دارند که بازتاب همان صورت‌بندی هستند. لیکن درعین‌حال ایدئولوژی‌ها الزاماً با احساس و عواطف و نفرت و امید و علقه و هراس آمیخته‌اند، مثل همان چیزی که کینۀ انقلابی خوانده می‌شد.[[7]](#footnote-7) با هر تغییر صورت‌بندی اقتصادی و اجتماعی لاجرم ایدئولوژی‌ها هم تغییر می‌کنند. ایدئولوژی امری طبقاتی است، یعنی هر طبقۀ اجتماعی ایدئولوژی ویژۀ خود را دارد که برخاسته از جایگاه طبقاتی اوست. پس هر زیربنای اقتصادی روبنای ایدئولوژیک خاص خود را به‌وجود می‌آورد که منطبق است با همان صورت‌بندی اقتصادی.

اگر ایدئولوژی‌ای بدون درنظر گرفتن زمینه و بستر تاریخی آن برای تفسیر تحولات اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد، آگاهی کاذب شکل می‌گیرد؛ زیرا هرگونه آگاهی ریشه در هستی اجتماعی انسان‌ها دارد. به عبارت بهتر، اگر محرک اندیشمند در اندیشیدن ناشناخته باقی بماند و اندیشمند اندیشه‌های خود را نه براساس حقیقت، حقیقتی که ریشه‌های تاریخی دارد، بلکه براساس محرک‌هایی تدوین کند که از قبل پذیرفته است، آگاهی کاذب به‌وجود می‌آید. پس آگاهی کاذب به دلیل قرار گرفتن انسان در وضعیتی مشخص شکل می‌گیرد و امری موهوم جای آگاهی صادق را اشغال می‌کند.[[8]](#footnote-8)

اما هر امر نادرستی آگاهی کاذب نیست، یعنی گاهی پژوهشگری براساس روش خود به نتیجۀ کاذبی می‌رسد که تصور می‌کند صادق است. در ارتباط با بحث کنونی، باید توضیح داد که مارکس هرگز مجموعه آموزه‌های خویش را به‌عنوان ایدئولوژی معرفی نکرد، همان‌طور که گئورک لوکاچ در کتاب خویش به ‌نام *تاریخ و آگاهی طبقاتی* از چیزی به نام «ایدئولوژی پرولتاریا» سخن به‌میان نیاورد و همیشه از «آگاهی طبقاتی پرولتاریا» یاد کرد. اما از زمان انقلاب اکتبر روسیه به بعد، واژۀ ایدئولوژی به کلمه‌ای مقدس مبدل شد که در کلیۀ متون منتشرشده توسط گروه‌های چپ و انقلابی کاربرد وسیعی داشت. بدیهی است هدف ما توضیح معنی و ذکر تاریخچۀ واژۀ ایدئولوژی نیست، بلکه قصد این بود تا نشان دهیم وقتی در این رساله از ایدئولوژی سخن به‌میان آورده‌ایم، مراد و مطلب چیست؟ منظور این است تا نشان دهیم آیا مجموعۀ آنچه دستگاه ایدئولوژیک مسلط روشنفکری ایران ارائه می‌کرد با واقعیات و حقایق تاریخی و اجتماعی کشور انطباق داشت یا خیر؟ آیا صرف تقلید کردن از هرگونه ‌ایدئولوژی و تلاش برای توجیه تحولات ایران بر آن اساس می‌توانست منتج به ظهور آگاهی شود یا نه؟[[9]](#footnote-9)

## 5. سابقه و هدف پژوهش

سابقۀ پژوهش دربارۀ فعالیت‌ها و احزاب مارکسیستی ایران کم نیست. هدف رسالۀ حاضر هم پرداختن به تاریخچۀ این احزاب نخواهد بود؛ زیرا هدف این است تا نشان داده شود، در جریان رقابت‌های قدرت‌های بزرگ جهانی، مارکسیسم بر کدام اساس در ایران رواج یافت و اهمیت موضوع در چه بود؟ در این رساله نشان داده‌ایم که مهم‌ترین ابزار رواج مارکسیسمِ ایدئولوژیک در ایران رمان و به‌طور کلی ادبیات بوده است و بخش مهمی از این ادبیات را کتاب‌های ترجمه‌شده به‌خود اختصاص می‌داد.

اگرچه دربارۀ تاریخ ادبیات در ایران هم کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است، اما نهضت ترجمۀ متون ادبی دهۀ 1320 شمسی مورد کندوکاو جدی واقع نشده است. بنابراین، بخشی از پرسش‌های پژوهش حاضر این است که چه منابعی در دستور ترجمه قرار داشت؟ علت انتخاب این منابع چه بود؟ این متون از چه زبان‌هایی به فارسی ترجمه می‌شدند؟ مکتب مورد علاقۀ مترجمان کدام‌یک از مکاتب مشهور رمانتیسم، رئالیسم، سوررئالیسم و نیهیلیسم بود و چرا؟

همچنین، در این رساله به تاریخ تاریخ‌نگاری مارکسیستی در ایران هم پرداخته شده و هدف این است تا نشان داده شود تاریخ‌نگاری چه جایگاهی در رواج مارکسیسم در ایران داشت؟ در این بین، البته به فلسفه هم پرداخته شده تا معلوم شود ضعیف‌ترین حلقۀ اندیشۀ مارکسیستی در ایران همانا وجه فلسفی این اندیشه بود. رسالۀ حاضر تلاش کرده تا سرچشمه‌های فلسفی مارکسیسم را در بین هگلیان جوان[[10]](#footnote-10) ازمنظری دیگر مورد ارزیابی قرار دهد. همچنین، در این رساله نشان داده شده است که به‌جز استثناهایی نظیر تقی ارانی و احسان طبری، کمترین کار نظری درخصوص مبانی مارکسیسم انجام نگرفته و در این بین حتی ارانی هم، بیش از آن‌که به مارکسیسم پرداخته باشد، پژوهش

1. . در مورد اهمیت آگاهی طبقاتی بنگرید به گئورک لوکاچ: *تاریخ و آگاهی طبقاتی*، ترجمۀ محمدجعفر پوینده (تهران: انتشارات بوتیمار، 1377). [↑](#footnote-ref-1)
2. . برای روایتی مختصر از این دوره بنگرید به آندره فونتن: *تاریخ جنگ سرد*، ترجمۀ عبدالرضا هوشنگ مهدوی (تهران: نشر نو، 1366). [↑](#footnote-ref-2)
3. . مثلاً بنگرید به:

   Ali Gheissari: *Iranian Intellectuals in the 20th Century* (Austin: University of Texas Press, 1998) & Ali Mirsepassi: *Intellectual Discourse and the Politics of Modernization: Negotiating Modernity in Iran* (Cambridge: Cambridg University Press, 2000). [↑](#footnote-ref-3)
4. . در این زمینه بنگرید به:

   David H. Price: *Threatening Antropology; McCarthysm and the FBI's Surveillance of Activist Anthropologists* (Durham: Duke University Press, 2004). [↑](#footnote-ref-4)
5. . در زمینۀ جاسوسی مقامات مهم بریتانیا برای سرویس امنیتی شوروی از سال 1928 به بعد بنگرید به:

   پیتر رایت: *شناسایی و شکار جاسوس*، ترجمۀ محسن اشرفی (تهران: انتشارات اطلاعات، 1372). برای پاسخی به این کتاب بنگرید به یوری مودین: *پنج دوست کمبریجی من*، ترجمۀ احمد کسایی (تهران: کارنامه، 1375). [↑](#footnote-ref-5)
6. . در مورد این گروه بنگرید به:

   Maurice Cornforth (ed): *Rebels and their Causes: Essays in Honour of A. L. Morton* (London: Lawrence and Wishart, 1978), pp. 21-48, the article entitled: "The Historians' Group of the Vommunist Party" by Eric Hobsbawm. [↑](#footnote-ref-6)
7. . برای توضیحی ابتدایی از مفهوم ایدئولوژی در نزد مارکسیست‌ها بنگرید به: ژرژ پولیتسر: *اصول مقدماتی فلسفه* (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا)، ص 197 \_ 212. واقعیت این است که تعریف مفهوم ایدئولوژی در نزد همۀ گروه‌های سیاسی حداکثر از تعریف پولیتسر فراتر نمی‌رفت. [↑](#footnote-ref-7)
8. . برای بحث فلسفی دربارۀ آگاهی کاذب و نسبت آن با ایدئولوژی و روشنفکری بنگرید به کتاب هومن قاسمی: *روشنفکری؛ آگاهی کاذب و ایدئولوژی* (تهران: مینوی خرد، 1396). [↑](#footnote-ref-8)
9. . در مورد اثری دربارۀ تاریخچه و مفهوم این واژه و تفاوت آن با مفهوم آگاهی بنگرید به کتاب جان پلامناتز: *ایدئولوژی*، ترجمۀ عزت‌الله فولادوند (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1373). [↑](#footnote-ref-9)
10. . بنگرید به: لارنس استپلویچ (ویراستار): *هگلی‌های جوان*، ترجمۀ فریدون فاطمی (تهران: نشر مرکز، 1390). [↑](#footnote-ref-10)